

ابوالاعلی مودودی و جریان نوسلفی گری

ابوالاعلی مودودی و جریان نوسلفی گری

نوسلفیه یکی از جریان های کلامی معاصر است که ضمن پذیرش کلیات سلفی گری، برخی از اصول و مبانی سلفیه را به نقد کشیده یا تعدیل کرده است. ابو الاعلی مودودی با نگاهی نو به مسائل دینی و مذهبی و با شکستن مرزهای باورهای جزمی سلفی و ارائه برداشت های نو و متفاوت، برخی از باورهای سلفیه را به نقد کشیده و از بنیان گذاران جریان نوسلفیه به شمار می آید. وی «جاهلیت» را از دوره پیش از بعثت به یک فرهنگ فرازمانی تعریف کرد و ویژگی های آن را مطرح ساخت. مودودی با ارائه الگوی «تثودمکراسی» و مطرح کردن نظریه «جواز خروج بر حاکم ظالم» و همچنین با ارائه تفسیری متعادل از تئوری «عدالت صحابه»، و نیز با به رسمیت شناختن «مذاهب اربعه و مذهب جعفری» و «وحدت اسلامی»، بنیادهای نظری این جریان را تبیین کرد. مقاله حاضر در پی آن است تا مهم ترین مبانی اندیشه های نوسلفی مودودی را با روش توصیفی-تحلیلی تبیین کند.

مقدمه

یکی از جریان های کلامی معاصر، جریان «نوسلفیه» یا «سلفیه متعادل» است که علی رغم پذیرش اصول، روش و کلیات سلفی گری، بعضی از مسائل سلفیه سنتی را به نقد کشانده و برخی از تندروی ها و افراط گری های سلفیه را تعدیل کرده است. جریان نوسلفیه نیز مانند سلفیه سنتی، حول اصل توحید و احیای خلافت اسلامی و جهاد و امثال آن تمرکز دارد؛ اما این جریان می کوشد مباحث توحید اسلامی را از توحید قبوری و تکفیر دیگران، به توحید عملی و جنبه های گوناگون آن در جامعه بکشد و از احیای توحید به احیای حکومت اسلامی-در برابر حکومت جاهلیت- و نیز توحید در قانون گذاری و توحید در حاکمیت راه یابد؛ همچنین اصل جهاد را نه در برابر برادران مسلمان، بلکه در برابر جبهه کفر و نظام سلطه به تحقق عملی برساند.

یکی از چهره هایی که به یقین می توان گفت از بنیان گذاران جریان سلفی متعادل است و اندیشه ها و نگاشته هایش تأثیر بسزایی در شکل گیری این جریان داشته، سید ابو الاعلی مودودی (1903-1979/1282-1358 ش) از مصلحان و متفکران دینی در حوزه جغرافیایی شبه قاره هند در قرن بیستم است. 1 مودودی از جریان سلفیه شبه قاره تأثیر گرفته که در قرن دوازدهم و هم زمان با شکل گیری جریان سلفی وهابیت در شبه جزیره عربستان، در منطقه شبه قاره هند پدید آمد و «شاه ولی الله دهلوی» که متأثر از اندیشه های اسلاف اصحاب حدیث و ابن تیمیه بود، آن را بنیان نهاد. البته شاه ولی الله به اقتضای حنفی و ماتریدی بودن و به سبب شاگردی شیخ احمد سرهندی، تبعیت بی چون و چرا از افکار ابن تیمیه را کنار گذاشت و برخی از مؤلفه های سلفی گری ابن تیمیه را نپذیرفت. 2

جریان سلفی پدید آمده در شبه قاره، پس از شاه ولی الله و روی کار آمدن پسرش شاه عبد العزیز دهلوی، مسیر افراطی گری و تندروی را در پیش گرفت، به حدی که وی کتاب موهن تحفه اثنی عشریه را در رد عقاید و باورهای شیعه به نگارش درآورد. پس از شاه عبد العزیز، شاگردش سید احمد بریلوی راه او را ادامه داد و به پیروی از «سنت محض» و «طریقت

سلف» معتقد شد. وی همچنین تقدیس افراطی صوفیان از پیامبران و اولیای الهی، تعزیه شیعیان، سجده بر قبور و طلب حاجت از آنها و نذر و نیاز به آنها را بدعت و ناجایز می دانست. پس از او نیز شیخ قاسم نانوتوی مدرسه «دار العلوم دیوبند» را تأسیس کرد که تفکر سلفی را دنبال می کند. 3

ابو الاعلی مودودی در چنین فضایی بالیده و وارث چنین تفکراتی است؛ اما او به سبب اعتقاد جدی به اجتهاد و مطالعه گسترده در قرآن و سنت و نیز روحیه آزاداندیشی و عدم تعصب نسبی، موفق شد جریان سلفیه موجود در شبه قاره را تا حدودی تهذیب کند و ضمن اخذ برخی ویژگی های آن، این جریان را از حالت افراطی و تند در مسائل اعتقادی و مذهبی بیرون آورد و جریان آن را به سمت توجه به نظام های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشاند. او همچنین مسائل مربوط به توحید را به اقسام گوناگون آن کشانده و در برابر آن از فرهنگ «جاهلیت» سخن به میان آورد.

نوشتار حاضر کوشیده است مهم ترین مبانی اندیشه های ابو الاعلی را در چند اصل «توحید»، «حکومت اسلامی»، «اجتهاد»، «جهاد»، «آزادی» و «وحدت اسلامی» تبیین، و نوآوری های و برداشت های جدید مولانا مودودی را در عرصه های یادشده نشان دهد.

1. توحید

اسلام در اندیشه مودودی، نظامی جامع، کامل و فراگیر است که به تمام شئون زندگی بشر نظر دارد و «هرگز مجموعه ای در هم ریخته از افکار پراکنده و روش های رفتاری نامربوط نیست. بلکه سیستمی بسیار منظم و کلّیتی به هم پیوسته است که بر مجموعه معینی از اصول روشن و مشخص، استوار می باشد». 4 در این نظام فکری جامع و کامل، اساسی ترین و مهم ترین مسئله اعتقادی «مسئله توحید» است که در روند زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر مستقیم و حیات بخش دارد. 5

تبیین توحید

ابو الاعلی برای تبیین توحید، ابتدا به سه روشی که انسان ها تا به امروز برای کشف معضلات و حل مسائل اساسی حیات بشری به آنها تمسک کرده اند اشاره می کند: ا. انسان به حواس خودش اطمینان داشته باشد؛ ب. انسان گمان و حدس و تخمین را ضمیمه محسوساتش قرار دهد و نتیجه حاصل از آن را درباره این مسائل ملاک قرار دهد؛ ج. آنچه را پیامبران خدا آورده اند بپذیرد و معتقد باشد که آنها پشت پرده را دیده اند و حقیقت را از منبع و مبداء آن به دست آورده اند و به عمق و کنه آن دسترسی داشته اند. 6

سپس در مقام تحلیل می گوید: روش اول، طریق جاهلیت محض است و شکل آن با تشخیص کودکی که به محسوسات اعتماد می کند، فرقی ندارد. 7 طریق دوم، برای حل اساسی مسائل حیات بشری و کشف معضلات آن این است که حدس و گمان و تخمین را با مشاهده و حس بیامیزیم. برای این طریق سه نظریه گوناگون ارائه شده و از هر یک، شیوه عملی خاصی گرفته شده است:

ا. شرک: صاحب چنین عقیده ای که به او مشرک می گویند، صرفاً از روی توهم برای خیلی از چیزها تأثیراتی قائل می شود که مقدار زیادی از وقت خودش را به امید جلب منفعت یا دفع ضرر در راه های بیهوده ضایع می کند و با اوهام خودش دلخوش است. 8 دست این حیرت زدگان سرگردان و بی خبر بر هرچیزی که در تاریکی افتاده، آن را «خدا» تصور کرده است. 9 مودودی نظریه چند خدایی و شرک را نیز جاهلی می خواند. 10

ب. رهبانیت: دومین اندیشه، رهبانیت است که قائل می شود روح انسان اسیری است در سیاه چال زندان و این حبس، کیفر خطاهایی است که مرتکب شده یا می گوید: انسان هرچه به

امیال و شهوات بیشتر روی خوش نشان دهد، بیشتر مفتون می شود. . . و سرانجام راه نجاتی ندارد مگر اینکه مطلقاً از دنیا و مافیها و از لذت های این جهان منصرف شود و شهوات نفسانی را ترک کند. 11

ج. وحدت وجود: تئوری سومی که از جمع بین حدس و گمان و تخمین با حدس و شهود برای حل آن مسائل اصلی به وجود می آید این است که فرد خواهد گفت: انسان و هرچه در این عالم وجود دارد، در واقع و نفس الامر حقیقتی ندارد و مستقل نیست؛ بلکه همه موجودات، مظاهر خارجی موجود واحدی هستند و در حقیقت موجودی جز او وجود ندارد. ابو الاعلی این دو نظریه را هم جاهلی می خواند. 12

طریق سوم برای حل اساسی مسائل حیات بشری و کشف معضلات آن این است که هرچه پیامبران خدا آورده اند، بپذیریم که به آن اسلام (تسلیم شدن در برابر حقیقت) گفته می شود. ابو الاعلی در نهایت، نظریه پیغمبران درباره انسان و جهان را نظریه ای کامل و مطابق با واقع می داند که تمام حلقه های آن در نهایت تناسب به یکدیگر پیوسته است و بین اجزا و فروع مختلف آن، انسجام و ارتباط منطقی محکم و مستحکمی وجود دارد که هیچ کدام نقیض دیگری نیست 13. مودودی پس از آنکه شرک را از مصداق های «جاهلیت» معرفی کرده و آن را برخاسته از قوه خیال و اوهام می خواند، به تبیین مسئله توحید برمی آید و بیان می کند که دعوت توحید، صرفاً دعوتی شخصی و در مساجد و کلیساها نبوده است؛ بلکه همه شئون زندگی-فردی و اجتماعی-را در بر دارد. 14

مراتب توحید

ابو الاعلی مودودی در احیای همه جانبه اندیشه توحیدی، بر اساس آموزه های قرآن، اقسام و مراتب توحید را چنین بیان می کند:

1. توحید خالق: خداوند متعال تنها آفریننده جهان، انسان و دیگر موجودات است. 15
2. توحید ربوبی تکوینی: تدبیر و اداره تکوینی جهان به دست مدبر یگانه و کارگزار واحدی است و هیچ موجودی یاری رسان او نیست.
- با توجه به آموزه توحید ربوبی باید اذعان کرد کسی که بعد از ایمان به خداوند بزرگ، کس یا چیز دیگری را برای رفع گرفتاری ها می خواند و در مقابلش کرنش می کند، در واقع معتقد است که او در بخش هایی از الوهیت با خداوند شریک است. 16
3. توحید در مالکیت: خداوند، تنها مالک حقیقی این جهان و حاکم آن است:
له ما فی السمّوات و ما فی الأرض و ما بینهما و ما تحت الثّری
(طه، 6).

4. توحید در حاکمیت: حاکم علی الاطلاق در عالم، تنها خداست. همه صفات حاکمیت -در ابعاد گوناگون آن- به دست خداوند است و هیچ کس شریک او در این صفات نیست. هیچ کس جز خدا، حق صدور حکم ندارد؛ زیرا تنها او خالق و مالک است:
ألا له الخلق و الأمر

- (اعراف، 45). حاکمیت به هر معنایی که تصور شود، ویژه پروردگار است. 17
5. توحید ربوبی تشریحی: از آنجا که تنها خالق، مالک، حاکم، مدیر و مدبر عالم خداوند است، حاکمیت قانون گذاری هم مخصوص اوست. ابو الاعلی با استناد به آیات متعددی چون
قل إنّ الأمر کلّه لله

(آل عمران، 154 می گوید: «به دلالت روشن آیات، حاکمیت مختص پروردگار و قانون گذاری مخصوص اوست و هیچ کس حتی پیامبران نیز بدون اجازه خدا حق قانون گذاری ندارد و شخص پیامبر نیز پیرو وحی است». 18

از این رو قرآن، پرستش و اطاعت از قانون خدا را واجب می داند و پیروی از قوانین دیگر را حرام: *تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون* (بقره، 229). پس قرآن کریم هر حکمی را که خلاف حکم خدا باشد؛ کفر، ظلم و فسق معرفی می کند نه خطا و اشتباه. 19 همچنین از آیات استفاده می شود که اسلام و ایمان، همان زیر بار حاکمیت قانونی خداوند رفتن و اقرار به آن است و انکار این معنا، کفر صریح می باشد. 20 مودودی در این مقام به تبیین این مطلب می پردازد که هیچ کس غیر از خدا-حتی مسلمانان به طور فردی یا جمعی-حق قانون گذاری ندارند و نمی توانند دستورهای الهی را دگرگون سازند. 21

6. توحید در عبادت: مودودی معتقد است در اصطلاح قرآن، عبادت سه معنا دارد: ا. بندگی؛ ب. اطاعت و پیروی؛ ج پرستش. 22 ابو الاعلی با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم می گوید: قرآن کریم همه این معبودها را باطل، و عبادت آنها را خطای بزرگ می شمارد؛ خواه مردم به آنها بندگی کنند یا از آنها اطاعت کنند و یا آنها را پرستند. قرآن صریحا اعلام می کند: همه آنها پستی که عبادت می کنید، خود بندگان خدا هستند؛ لذا نه آنها سزاوار عبادت هستند و نه شما. 23

مودودی پس از تبیین مراتب توحید، شرک در هر یک از مراتب را از مصداق های «جاهلیت» می داند؛ از این رو از نظرگاه او نفی خدا، اعتقاد به تعدد خدایان، پرستش اشیا و کسانی جز خدای حقیقی، رد نیازمندی انسان به دخالت و هدایت خدا، اصرار بر خودکفایی انسان در حوزه های اجتماعی و سیاسی برای سامان دادن به زندگی خود، واگذار کردن حق تشریح و قانون گذاری به بشر و غیر آن، همه انگاره ها و نمادهایی از وضع جاهلی اند. 24

یکتاپرستی، دغدغه اساسی انبیا

ابو الاعلی معتقد است وقتی تاریخ ملت های پیشین را در قرآن می خوانیم درمی یابیم که هیچ یک از امت های پیشین، منکر وجود خداوند نبوده اند. از قوم نوح تا ابراهیم، از عاد تا ثمود، از مردم مدین تا مردم جزیره العرب، همه و همه به وجود خداوند متعال اعتقاد داشته اند. سپس به طور تفصیل مسائلی مختلفی با انبیا با امت های خویش را ذکر می کند و روشن می سازد که موضوع اختلاف بین انبیا و مخالفان شان، نه اثبات وجود خدا، بلکه مسئله مهم یکتاپرستی بوده است. 25

به نظر مودودی از آیات کلام الله معلوم می شود مشرکان و پرستندگان خدایان متعدد که با پیامبران مخالف و دشمن بودند، روی هم رفته وجود خداوند را انکار نمی کردند؛ بلکه همگی این نکته را قبول داشتند که خدایی وجود دارد که خالق آسمان ها و زمین و همه چیز است؛ اما آنها در مرحله توحید ربوبی و عبادی با انبیا اختلاف داشتند؛ 26 از این رو در باور ابو الاعلی مدار تبلیغ پیامبران و محور درگیری آنان با دشمنان، «توحید در ذات» یا «توحید در خالقیت» نبوده؛ بلکه نقطه ثقل تبلیغات انبیای الهی حول محور «توحید ربوبی» بوده است.

وی معتقد است مشرکان «الله» را قبول داشتند؛ اما چون به شرک ربوبی آلوده بودند، در واقع شرک آنها با انکار الوهیت فرق آن چنانی نداشت؛ زیرا اعتقاد به خدایی که آسمان و زمین و انسان را آفریده باشد، ولی با انسان کاری نداشته باشد و در تدبیر و اداره امور جهان، هیچ کاره باشد، انسان را در برابر خدا مسئول نمی سازد؛ 27 همان گونه که منکران و ملحدان نیز، خود را در برابر خدا مسئول نمی دانستند؛ بنابراین عملا با نظریه الحادی که لازمه اش استقلال انسان است و هرگونه مسئولیت و عاقبت اندیشی را رد می کند، یک سان است و در آخر به تجاوز، دیکتاتورمنشی و وحشی گری می انجامد. 28

خدانگاری بشر، ریشه همه شرارت ها

به اعتقاد مودودی نپذیرفتن صحیح عقیده توحید سبب می شود انسان به خدای جعلی و ساختگی رو آورد یا اینکه به جای یک خدا، به خدایان متعدد بی اثر رو آورد. در باور مودودی مصیبت بزرگ تاریخ بشر آن بوده که همیشه انسان هایی در پی برده ساختن انسان های دیگر و بهره کشی از آنها بوده اند و بهترین شیوه برای آنها این بوده که خود را در موضع خدایی قرار دهند. حال یا این انسان ها تهور بیشتر و امکانات و وسایل کافی داشته اند و مستقیماً ادعای خدایی کرده اند (مانند فرعون که آشکارا ندای «انا ربکم الاعلی» سر می داد) یا اینکه قدرت و وسایل لازم برای قبولاندن خدایی به مردم را نداشتند؛ ازاین رو با استفاده از حیل های به روح، بت، یا یک شیء، شخصیت خدایی داده اند؛ سپس خود را واسطهء تقرب به آنها معرفی کرده اند و از این راه تسلطی ناروا بر گروهی از افراد روا داشته اند. 29

احیای توحید، تنها راه اصلاح

ابو الاعلی با بیان اینکه مادامی که این فساد در رگ و ریشهء حیات اجتماعی سرایت و نفوذ داشته باشد، هیچ قانون و نقشه ای نمی تواند در قلع و قمع جرثومه های شر و مفسد فردی و اجتماعی مؤثر باشد، 30 تنها راه خلاصی از این مصیبت را پناه آوردن به توحید حقیقی معرفی می کند. 31

به باور مودودی اصل و اساس هر اصلاحی، پیروی از پروردگار بی همتاست و هیچ کس جز ذات پاک او، شایسته و سزاوار تشریح و قانون گذاری نیست؛ ازاین رو پیامبر صلی الله علیه و اله در آغاز نهضت الهی شان، همهء کوشش خود را منحصر در دعوت توحید و کلمهء «لا اله الا الله» قرار دادند و کوچک ترین عنایتی به حل دیگر مشکلات ابراز نفرمود. 32 به همین منظور پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله در طول سیزده سال، تنها موفق به تربیت حدود سیصد نفر شدند که به توحید و اسلام حقیقی به طور کامل آشنا بودند؛ اما پس از هجرت به مدینه با کمک همان سیصد نفر و طی ده سال، تقریباً کل عربستان را به اسلام فراخواندند و طولی نکشید که دو امپراتوری بزرگ ایران و روم، به وسیله همین پرورش یافتگان فرهنگ توحید، مقهور اسلام شدند. 33 مودودی در مقام تحلیل این پیروزی، به تأثیر توحید در زندگی انسان ها اشاره می کند و روشن می سازد که عقیده صحیح و واقعی توحید، موحد را در زمینه های گوناگون بی نیاز می سازد. 34

2. حکومت اسلامی

زیربنای اندیشه دینی و اجتماعی مودودی را نوع نگرش او به مسئلهء توحید شکل می دهد؛ ازاین رو ابو الاعلی برای بیان مبانی و اصول نظام سیاسی اسلام، در گام نخست به تبیین جهان بینی توحیدی و سپس به نظام سیاسی اسلام مبادرت می ورزد. در نظر مودودی، بنیاد نظام سیاسی اسلام بر حاکمیت انحصاری الله و عبودیت او و نفی هرگونه شرک و جاهلیت پایه گذاری شده است.

ضرورت حکومت اسلامی

در باور ابو الاعلی، برپایی «حکومت الهی» و اجرای نظام زندگی الهی، هدف نهایی رسالت انبیا در دنیا است و تمام فسادها و تباهی های زندگی اجتماعی، از فساد حکومت ها سرچشمه می گیرد که یا خود شایع کننده آن است و یا به وسیله آن شایع می شود. 35 وی با انتقاد از کسانی که تشکیل حکومت را وظیفه نمی دانند، بلکه وعده ای می دانند که خدا به متقین داده است، می نویسد: کسانی که چنین تصوری دارند، نمی دانند که اجرای عملی دین خدا احتیاج به تشکیل حکومت دارد؛ ازاین رو قیام برای برپایی حکومت دینی در شریعت نه تنها مطلوب و مقصود است، بلکه جهاد برای آن واجب می باشد. 36 از این رهگذر مودودی موضوع لزوم حکومت را در بسیاری از نگاشته هایش هم از منظر عقلی و هم از منظر غیر عقلی مورد

بحث و بررسی قرار داده است. 37

حاکمیت الله و حاکمیت جاهلیت

همان طور که گذشت مسئلهء توحید-به ویژه توحید در حاکمیت-در اندیشهء مودودی مسئلهء توحید در حاکمیت، بحثی ریشه ای و دامنه دار است؛ چه آنکه از نظر او فلسفهء بعثت انبیا، همان گسترش توحید در الوهیت، حاکمیت و عبودیت بوده است. 38 بر این اساس حاکمیت جهان تنها به خداوند متعال اختصاص دارد؛ زیرا خالق، مالک، مدیر و مدبر عالم فقط اوست. همچنین حق حاکمیت قانون گذاری مختص اوست و کسی حق وضع قانون بر دیگران را ندارد؛ 39 از این رو مودودی ریشه همه فسادها و آفت های جامعه را در حاکمیت غیر خدا می داند و هدف نهایی اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را نیز از بین بردن حاکمیت انسان بر انسان و برقراری حکومت مطلق خداوند یگانه بر همهء عالم برمی شمرد. 40

مقابل وضع حاکمیت و عبودیت خدا، مودودی از وضع «جاهلیت» و «طاغوت» نام می برد که مبنای آن، پذیرفتن ربوبیت کسی جز خدا و تدبیر امور فردی و اجتماعی بر اساس برنامه ای جز قوانین و فرمان های خداست. به زعم مودودی، اندیشه سکولاریسم و نفی پیوند میان دین و سیاست که دنیای امروز به آن معتقد، و امری مرسوم در حکومت داری است، نمادی از جاهلیت جدید در عصر حاضر است؛ از این رو با بهره گیری از مفهوم حاکمیت الله، جوامع اسلامی را به دو دسته تقسیم می کند: جامعه اسلامی، و جامعه جاهلی و طاغوتی. از نظر او جامعهء جاهلی، جامعه ای است که حاکمیت و قوانین خدا در آن پذیرفته نیست؛ اما جامعه اسلامی، جامعه ای است که انسان ها در آن به یکتایی خدا، رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله، روز جزا و آخرت ایمان دارند و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس رهنمودهای خدا و قرآن سامان می دهند. 41

خلافت همگانی

وی با استناد به آیه شریفه:

وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم

(نور: 55) نظریه «خلافت» را با تفسیری نو و منحصر به فرد، مطرح کرده و می گوید:

در محیط اسلام و در قلمرو نفوذ آن، تنها حقی که برای بشر محفوظ است این است که کلیهء وظایفی را که بر عهده دارد، به عنوان خلیفه و نمایندهء خداوند متعال انجام دهد و این خلافت دو صورت دارد: 1. آن خلیفه و جانشین، فرستاده خدا باشد؛ 2. آن خلیفه و جانشین، کسی باشد که آنچه فرستادهء خدا به عنوان شرع و قانون الهی ابلاغ کرده است، به تمامه تبعیت و اجرا کند. 42

مولانا مودودی به این آیه شریفه در جای جای نوشته هایش استناد کرده و از آن «نظریه حکومت» و همچنین موارد ذیل را استخراج کرده است:

1. از آنجایی که از دیدگاه اسلام، حاکمیت فقط از آن خداست، قرآن کریم از حکومت هایی که حاکمیت قانونی خدا را اجرا می کنند، با واژه «خلافت» تعبیر کرده است؛ به این معنا که حکومت های مشروع، از خود هیچ قدرتی ندارند و صرفاً نیابتی از قدرت و حاکمیت مطلق الهی را دارا می باشند. 43

2. خطاب آیه شریفه، به همه مؤمنان بوده و خلافت به شخص، گروه، طبقه یا نژاد و ملت خاصی اختصاص ندارد؛ در نتیجه همهء مؤمنان، شایستهء امر خلافت هستند؛ 44 این حق را باید تمام افراد به رسمیت بشناسند و همه باید حرمت و احترام آن را پاس دارند و کسی حق ندارد دیگران را از این حق محروم کند. 45

3. مسلمانان می توانند حق مذکور را به یک نفر به عنوان جانشین خود واگذارند و آن شخص بر

اساس آیه شریفه

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

(حجرات، 13) انتخاب خواهد شد؛ یعنی تنها شخصی می تواند به مقام رهبری انتخاب شود که از اعتماد کامل عموم مسلمانان برخوردار باشد. 46 رضایت افراد به سوی هرکس که معطوف شود، وظایف خلافت از سوی آنان به او انتقال می یابد و او نماینده همه خلفا و خداوند بر روی زمین خواهد بود.

البته این انتقال حاکمیت، مشروط به تداوم رضایت مسلمانان و رعایت اصول شریعت از سوی خلیفه است. هرگاه خلیفه اعتماد عمومی را از دست دهد یا احکام الهی را زیر پا نهد، از منصب خلافت عزل می شود. همچنین خلیفه از انتقاد مبرا نیست. هر فرد مسلمانی حق دارد به فعالیت های عمومی حاکم، بلکه به زندگی خصوصی او نیز انتقاد کند؛ 47 از این رو اگر کسی با زور و قهر و غلبه به قدرت برسد و بدون رضایت مردم بر مسند تکیه بزند، از لحاظ دینی خلافت را غصب کرده است و حکومتش مشروعیت ندارد؛ در نتیجه اطاعت از او واجب نیست. 48

4. در چنین نظامی، محملی برای بروز و توجیه پدیدهء دیکتاتوری و استبداد به چشم نمی خورد؛ زیرا اساس مشروعیت خلیفه، رضایت عموم مسلمانان است. همچنین حاکم و خلیفه باید در چارچوب شرع و قوانین خدا حکومت کند؛ در غیر این صورت از مقام خلافت سلب می شود. 49

5. اساس واقعی دموکراسی در اسلام، در همین «خلافت همگانی» نهفته است؛ همچنین فکر تشکیل حکومت انتخاباتی در اسلام، از همین جا سرچشمه گرفته که هر فرد از افراد اجتماع، سهمی در خلافت داشته و حق بهره برداری از آن را دارد. 50

حکومت اسلامی و انقلاب

از منظر مودودی برای این منظور (ایجاد حکومت اسلامی) یک رشته عملیات مقدماتی و محرکات اجتماعی و مقتضیات فطری لازم است تا حکومت پدید آید، و آن هم از راه «انقلاب اسلامی» به دست می آید. 51 ایدهء انقلاب، یک بحث مهم و اساسی در فلسفه سیاسی مودودی است. به اعتقاد او تأسیس حکومت اسلامی، تنها از طریق انقلاب اسلامی میسر است؛ انقلابی که نقطه اوج تقابل اسلام و غیر اسلام به شمار می رود. انقلاب مورد نظر ابو الاعلی «ظهور حرکت و جنبشی است بر اساس فکر و نظریه حیاتی اسلام و بر پایه قواعد و ارزش های اخلاقی و عملی که موافق و ملایم طبیعت آن باشد»؛ از این رو انقلاب مد نظر او، یک انقلاب روحانی مبتنی بر تعلیم و تعلم است، نه یک انقلاب فیزیکی خشونت آمیز. 52 البته موضع مودودی دربارهء خشونت، یک سان نبوده و در مواردی آن را جایز، بلکه برای اهداف انقلاب اسلامی، لازم دانسته است. 53

ویژگی های حکومت اسلامی

با توجه به جهان بینی توحیدی که در آن حق حاکمیت و قانون گذاری منحصر در خداست، مودودی در خصوص حکومت اسلامی، ویژگی های ذیل را بیان می کند:

1. نظام حکومتی اسلام «دموکراسی»-به مفهوم رایج غربی- نخواهد بود؛ زیرا در دموکراسی غربی، حق حاکمیت و قانون گذاری با مردم است؛ همچنین اطلاق جمهوری- به مفهوم رایج- نیز، بر نظام حکومت اسلامی صحیح نیست؛ بلکه تعبیر درست، حکومت الهی یا «تئوکراسی» است. 54 با این حال مودودی به درستی می فهمد که این عنوان (تئوکراسی) نظام تئوکراسی مسیحی در غرب را تداعی می کند که چیزی جز حکومت خودسرانه و ظالمانه اربابان و متولیان دینی نبوده است و چندان خوش نام نیست؛ از این رو به صراحت اعلام می کند که تئوکراسی مورد نظر او با تئوکراسی اروپایی، تفاوت اساسی دارد؛ چه آنکه نظام تئوکراسی

اروپایی بیش از آنکه نظام الهی باشد، نظام طاغوتی است. 55
بنابراین حکومت اسلامی در نظر مودودی، دمکراسی و تتوکراسی-آن گونه که در غرب رواج دارد-نیست؛ ازاین رو اگر او در جایی از سازگاری اسلام با روح دمکراسی سخن می راند، فقط نظر به حاکمیت محدود مردم در حکومت اسلامی تحت کنترل و نظارت خداوند دارد، نه چیز دیگر؛ 56 به همین دلیل می گوید:

اگر اجازه داشتیم تا واژه جدید بیفزاییم، این نظام حکومتی را «تتو-دمکراسی» 57 یا حکومت خدا بر مردم و یا به عبارتی «حکومت دمکراتیک الهی» می نامیدم؛ زیرا در این نوع حکومت، به مسلمانان یک حاکمیت محدود عمومی تحت نظارت خداوند داده شده است. 58

2. حکومت اسلامی مورد نظر مودودی، حکومتی ایدئولوژیک است؛ در نتیجه امور آن را باید کسانی اداره و تدبیر کنند که به مبانی و اصول آن اعتقاد داشته باشند. هرکس که به اسلام ایمان داشته باشد و شریعت را مبنای زندگی خود قرار دهد، می تواند به جرگه حکومت کنندگان بپیوندد؛ اما کسانی که مسلمان نیستند، هیچ حقی در این خصوص ندارند. 59
3. هدف حکومت اسلامی، تنها برقراری امنیت و نظم نیست؛ بلکه اهداف دیگری دارد که عبارتند از حفظ مال و جان و ناموس شهروندان؛ حفظ آزادی های شخصی؛ فراهم کردن احتیاجات ضروری فرد فرد مسلمانان ساکن؛ استقرار عدالت و ریشه کردن ستم؛ برقراری احکام و برپایی نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر؛ پرورش اخلاق و صفات پسندیده و سرکوبی پلیدی ها. 60

4. مبنای یک پارچگی نظام اسلامی، اصول فکری و عقیدتی است، نه شاخص های قومی، زبانی، تاریخی و سرزمینی؛ ازاین رو مرزهای حکومت اسلامی در نظر مودودی، اعتقادی است نه جغرافیایی. 61

3. اجتهاد اسلامی

گذر از اندیشهء انسداد اجتهاد

مودودی به تأثیر از ابن تیمیه و شاه ولی الله دهلوی و برای شکستن اندیشه جزمی تقلید و روحیه عدم پذیرش اجتهاد و نظریه پردازی که طی صدها سال در میان اهل سنت نهادینه شده است، بیان می کند: هیچ کس نمی تواند منکر علم و فضل و عظمت شأن ائمه فقه، متکلمان، مفسران و محدثان شود؛ اما همه ما می دانیم آنها انسان بودند و همان ابزار اکتساب علم را که در اختیار ما هست، داشتند و بر آنها وحی فرود نمی آمد؛ بلکه با استفاده از عقل و بصیرت در کتاب و سنت، تدبیر کرده و نظریه پردازی می کردند. با این بیان معلوم می شود دیدگاه های اجتهادی آنها می تواند به عنوان راهنما و کمک دهنده مورد استفاده قرار گیرد؛ اما نمی تواند منبعی مستقل تلقی شود؛ ازاین رو صرف تقلید از آنان بر علما جایز نخواهد بود. 62

مودودی و عمل اجتهاد

ابو الاعلی معتقد است برای تجدید و احیای دین، صرفا احیای علوم دینی و زنده سازی روح پیروی از شرع کافی نیست؛ بلکه نیاز به یک حرکت و جنبش فراگیر اسلامی است که بر همهء علوم، افکار و صنایع و تمام ابعاد زندگی تأثیرگذار باشد، و آن مهم، به نیروی اجتهادی تازه ای نیاز دارد؛ ازاین رو خود او در جهت احیای اجتهاد اسلامی-علاوه بر مبارزه با روحیه جمود گرایی و تقلید، و علاوه بر ترویج و احیای ضرورت روحیه اجتهاد- عملا وارد حوزه اجتهاد و نظریه پردازی شده است.

از آنجا که این آرا در جهان اسلام، پژواک بسیار گسترده و تأییدات و ردیه های بی شماری به دنبال داشته است، 63 در این مقام به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم که به نوعی حکایت از اعتدال فکری مودودی دارد:

خلافت و پادشاهی

از نظرگاه مودودی، بهترین نمونه حاکمیت اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و اله «خلافت راشد» است. به زعم ایشان خلافت راشد، صرفاً یک حکومت سیاسی نیست؛ بلکه نیابت کامل و تام از نبوت است که متأسفانه به مرور تبدیل به سلطنت و ملوکیت شد. وی با اجتهاد و تحلیل تاریخی، دگرگونی ایجادشده در این منصب را در چند مرحله مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد64 و در خلال آن بر بسیاری از صحابه مشهور و حتی بر خلیفه سوم و عایشه- بر خلاف روش جمهور اهل سنت- ایراداتی وارد می سازد:

1. تبدیل خلافت به سلطنت، از زمان روی کار آمدن خلیفه سوم (عثمان) آغاز شد؛ چرا که او- بر خلاف خلفای پیشین- عدالت و مساوات را رعایت نکرد و اکثر خویشاوندان و نزدیکان خویش را بر منصب های مهم گماشت و نه تنها سبب نارضایتی مردم عوام شد، بلکه بزرگان صحابه را نیز ناخوشنود ساخت؛ این در حالی بود که افراد بالیافت تر از آنها در میان صحابه رسول الله صلی الله علیه و اله بسیار بودند. 65

افزون بر اینکه افراد گماشته شده از سوی او، بیشتر از «طلقاً» بودند. 66 عده ای از آنها نیز هرچند مسلمان بودند، به هیچ وجه صلاحیت زعامت مسلمانان را نداشتند و از نعمت صحابه گی و تربیت پیامبر، بی نصیب بودند و با روش و منش حضرت بیگانه بودند. 67 همچنین رفتار بعضی از گماشتگان عثمان، رفتار صحیح اسلامی نبود. 86 علاوه بر این مودودی از کار عثمان به جهت گماشتن معاویه بر منطقه گسترده ای از سرزمین های اسلامی - آن هم به مدت طولانی که در آخر و بال گردن امام علی علیه السلام شد- به شدت انتقاد می کند. 69

2. دومین مرحله از تغییر خلافت به ملوکیت از نگاه مودودی؛ شورش بر خلیفه مسلمانان، محاصره منزل او، کشتن وی و به آتش کشیدن خانه اوست؛ زیرا به زعم مودودی مردم حق اعتراض داشتند؛ اما طبق موازین اسلامی به هیچ وجه حق نداشتند بر کسی که اهل حل و عقد او را بر مسند خلافت گماشته اند، یورش برند و وی را به قتل برسانند؛ زیرا بیشتر مسلمانان دیگر مناطق، بر رهبری ایشان رضایت داشتند. 70

3. سومین مرحله، حوادث ناگواری است که پس از- به تعبیر ایشان- شهادت عثمان در بین اصحاب به وجود آمد. وی تصریح می کند بلافاصله بعد از عثمان، اکثر مردم و بزرگان صحابه، حضرت علی علیه السلام را بر خلافت برگزیدند و خلافت ایشان به صورت صحیح منعقد شد و امتناع چند نفر صحابی از بیعت با حضرت علی علیه السلام سبب عدم مشروعیت خلافت ایشان نمی شود؛ همان گونه که در زمان ابا بکر و عمر نیز عده ای محدود71 بیعت نکردند و مشکلی به وجود نیامد.

با این حال سه امر مهم سبب شد اوضاع به هم ریخته آرام نشود: ا. در جمع انتخاب کنندگان حضرت علی علیه السلام کسانی بودند که عثمان را به کشته بودند که وجود آنها سبب بروز فتنه عظیم شد؛ ب. علی رغم اینکه موضع بی طرف بعضی از صحابه بزرگ در برابر خلافت حضرت علی علیه السلام با نیت خیر بود(!)، حوادث پیش آمده نتیجه معکوس داد؛ ج. مسئله خون خواهی هواداران عثمان از حضرت علی علیه السلام سبب بروز مشکلات فراوانی شد که در یک طرف عایشه و طلحه و زبیر بودند و در طرف دیگر معاویه قرار داشت.

ابوالاعلی می گوید: با آنکه هر دو طرف مورد احترام هستند، چون کار آنها قانونی و مشروع نبود، نمی توان به صحت کار آنها نظر داد؛ چه آنکه آن هنگام، دیگر هنگامه جاهلیت عرب نبود که از هراهی بتوان خون خواهی کرد؛ بلکه زمان برپایی حکومت اسلامی بود که در نظام حقوقی آن، نحوه خون خواهی و قصاص ذکر شده است. از این رهگذر مودودی، طریق خون خواهی آنها را به نقد می کشد و روش آنها را بیشتر به روش خون خواهی قبیله ای مرسوم در زمان جاهلیت،

شبهه می داند تا روش اسلامی. 72

4. مسئله انتقام و خون خواهی بنی امیه، بر این مبنای جاهلی و غلط استوار بود که قاتلان عثمان، تنها کسانی نیستند که او را کشته اند؛ بلکه همه کسانی که بر سیاست های عثمان اعتراض داشتند، از زمره قاتلان او به شمار می آیند و کسانی که هنگام قتل عثمان در مدینه بودند و مانع قتل او نشدند نیز، از قاتلان عثمان محسوب می شوند! 73 بر این اساس دو جنگ نامشروع حمل و صفین شکل گرفت و هزاران تن از مؤمنان و صحابه به شهادت رسیدند. 74 مودودی میان عمل امام علی علیه السلام و بقیه معترضان به خلافت عثمان، تفکیک قائل می شود و به فرق میان خلافت و سلطنت از راه مقایسه عملکرد حضرت علی علیه السلام با سپاه مقابل اشاره می کند؛ زیرا حضرت علی علیه السلام مسائل و حقوق اسلامی را رعایت کرد و بر کشتگان هردو طرف نماز خواند و اموال آنها را برگرداند و همسر پیامبر (عایشه) را با احترام به مدینه بازگرداند. 75

5. از نظر مودودی، ماجرای عزل معاویه از سوی حضرت علی علیه السلام که بلافاصله بعد از به خلافت رسیدن حضرت انجام گرفت و حوادث پس از آن، از دیگر عوامل انتقال خلافت به پادشاهی به شمار می آید. مودودی با دیدگاه کسانی که می پندارند عزل معاویه از سوی امام علی علیه السلام اشتباه بوده و ایشان باید نصیحت مغیره بن شعبه مبنی بر کنار آمدن با معاویه را جدی می گرفت، مخالفت می ورزد. او بیان می کند که صاحبان بصیرت سیاسی متوجه اند که تأخیر امام علی علیه السلام در عزل معاویه-به عبارت دیگر مشروع دانستن حکومت معاویه-خطای فاحشی بود که حضرت علی علیه السلام مرتکب آن نشد. 76 سپس به ماجرای کشته شدن عمار یاسر و حدیث نبوی «تقتلک الفئهء الباغیهء» اشاره، و فئهء باغیه را معاویه و لشکریانش معرفی می کند. 77

6. در نظر مودودی ماجرای قرآن بر سر نیزه کردن و حکمیت، از دیگر مراحل دگرگونی خلافت به ملوکیت است. ابو الاعلی با تحلیل افرادی چون ابن کثیر که قائل اند ابو موسی اشعری بر اساس «اجتهاد» و مصلحت اندیشی دست به برکناری امام علی علیه السلام زد، مخالفت می کند و می گوید: انسان منصف هنگامی که حوادث ماجرای حکمیت را از ابتدا تا انتها مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد، نمی تواند بپذیرد که همه اینها بر اساس اجتهاد بوده است. سپس می گوید: بی شک نزد ما همه صحابه واجب الاحترام هستند؛ اما دلیل نمی شود که چون آنها صحابی هستند، خطاهای احتمالی شان را بر اساس نظریه «اجتهاد» توجیه کنیم. 78

از اینجا مودودی وارد معنای اجتهاد می شود و اینکه هرچیزی و هر تصمیمی را نمی توان اجتهاد نامید؛ زیرا اجتهاد «نهایت کوشش انسان برای روشن شدن حق» است؛ بنابراین حق آن است که ما خطای صحابه را «خطای مقدس» جلوه ندهیم؛ بلکه باید اذعان کنیم چون آنها انسان های بزرگی بودند، خطاهایشان نیز بسیار بزرگ بوده است. 79

7. با به خلافت رسیدن معاویه، مرحله انتقال و تبدیل خلافت به ملوکیت، کامل و نهادینه شد. برخی از صحابی اهل بصیرت این را فهمیدند؛ چنان که سعد بن ابی وقاص به معاویه گفت: «السلام علیک ایها الملک» و خود معاویه هم در جایی اقرار کرده که «أنا اول الملوک». 80 مولانا مودودی در اینجا با اشاره به حدیث نبوی مشهور در میان اهل سنت که «الخلافهء فی امتی ثلاثون سنهء ثم ملکا بعد ذلک» 81 بیان می کند: این مدت در ربیع الاول سال 14 هجری هنگام برکناری امام حسن علیه السلام از خلافت پایان یافت. با این حال هنوز فرصت برگشت به سیره نبوی و خلافت وجود داشت و آن اینکه بعد از معاویه چه کسی انتخاب شود؛ اما با انتخاب یزید از سوی معاویه به ولایت عهدی، این فرصت به تمامه از بین رفت. 82

جواز قیام علیه حکومت باطل

مودودی پس از بیان دگرگونی خلافت راشده به پادشاهی و سلطنت و تبیین فرق های اساسی پادشاهی و خلافت، می گوید: امروزه کسانی که نظریه سیاسی اسلام را بررسی می کنند، دو نوع نظام سیاسی در اسلام مشاهده می کنند: خلافت و سلطنت. سپس فرق های آشکار آن دو در مبادی، اسلوب و مقاصد را می نگرند؛ با این حال مشاهده می کنند که مسلمانان از نظام سیاسی ملوکیت هم مانند خلافت راشده، اطاعت و پیروی می کنند؛ از این پرسش برایشان مطرح می شود که چرا مسلمانان این گونه رفتار کرده اند؟! 83 به همین سبب ایشان به مسئله پیروی نکردن از نظام سیاسی پادشاهی در قالب بررسی اندیشه سیاسی و فقهی ابو حنیفه و ابو یوسف پرداخته و از آنجا به مسئله جواز قیام علیه حکومت باطل در جامعه اسلامی را مطرح کرده و بر خلاف اکثریت اهل سنت، بر جواز خروج علیه حاکم ظالم تأکید ورزیده است.

مودودی می گوید: امام ابو حنیفه انعقاد و شکل گیری حاکمیت از طریق قوه قهر و غلبه را باطل و غیر مشروع می داند و قائل است روش صحیح انعقاد خلافت، فقط با اجماع و مشورت اهل رأی حاصل می شود. 84 ابو حنیفه امامت و رهبری شخص ستمگر را نیز نمی پذیرد و آن را نامشروع می داند. به نظر او قیام علیه حکومت باطل، واجب است؛ مشروط بر اینکه شرایط و توانمندی های لازم برای قیام آماده باشد و در نهایت به تغییر حاکم ظالم بینجامد؛ نه اینکه صرفاً به نابودی نیروها و توانایی های خودی منجر شود و بدون نتیجه پایان یابد. 85

در باور مودودی در قرن اول هجری نظر اکثر بزرگان دین همین بوده و نظر ابو حنیفه شاذ نبوده است؛ از این رو اینکه برخی صحابه و تابعین، حضرت امام حسین علیه السلام را از قیام علیه یزید باز می داشتند، به جهت تردید در نتیجه اقدام بوده، نه آنکه اقدام امام حسین علیه السلام را نامشروع و غیر مجاز می شمردند. وی در این مقام با تأیید ضمنی و ارزیابی مثبت عملکرد ابو حنیفه و شاگردش ابو یوسف، به این پرسش مهم که اگر تلاش برای براندازی حکومت باطل راه به جایی نبرد یا شرایط قیام مهیا نبود، تکلیف چیست؟ چنین جواب می دهد: در این صورت با پذیرش حکومت مستقر، باید دست به اصلاح گری زد و از هیچ کوششی دریغ نکرد؛ حتی اگر با سختی و مشقت همراه باشد و به کندی صورت گیرد. 86

معنای عدالت همه صحابه

ابو الاعلی با قبول اصل نظریه «عدالت عموم صحابه» با جمهور اهل سنت هم داستان می شود؛ اما در تفسیر آن با آرای افراطی و غیر علمی برخی علمای اهل سنت مخالفت می کند؛ سپس به این پرسش اساسی که آیا معنای «صحابه همگی عادل بودند»، این است که آنها هرگز اشتباه نمی کردند؟! آیا معنایش آن است که آنها هیچ نقص بشری نداشتند؟! پاسخ می دهد: من چنین برداشتی از این جمله ندارم و دلیل یا روایت سندداری هم بر آن پیدا نکردم؛ بلکه به نظر من این جمله به معنای آن است که هیچ یک از صحابه در روایت کردن از حضرت رسول صلی الله علیه و اله از صداقت و راستی تجاوز نکرده و عمل به روایت های همه اصحاب، بی اشکال است. 87

در اینجا شاید پرسشی مطرح شود مبنی بر اینکه آیا مجرد صدور امر منافی با عدالت از سوی صحابه، عدالت آنها را زیر سؤال نمی برد؟ چگونه می شود بر روایت های آنان اعتماد کرد؟ از نظر مودودی پاسخ این شبهه آن است که مجرد صدور عمل منافی با عدالت، مستلزم نفی «عدالت کلی» نیست. به عبارت دیگر، آن لحظه که مرتکب عمل قبیحی می شوند، نه تنها عادل نیستند، بلکه فاسق هم هستند؛ اما این امر باعث نمی شود «عدالت عمومی» آنها به طور کلی زیر سؤال رود. برای مثال یک صحابی به نام «ماعز اسلمی» مرتکب عمل قبیح زنا شد و این عمل قطعاً مخالف عدالت است؛ اما چون توبه کرد و خودش داوطلبانه برای عقوبت حاضر

شد، عدالتش به طور عموم منتفی نمی شود؛ از این رو محدثان بزرگ ما به احادیث او عمل کرده اند. 88 این است معنای جملهء مشهور «اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و اله همگی عادل اند».

مولانا مودودی پس از تبیین نظرش در خصوص عدالت صحابه و اتخاذ موضعی نسبتاً معتدل، این گونه بیان می کند: آیا چون همهء اصحاب عادل اند، سزاوار نیست خطای آنها بازگو شود؟ من فکر نمی کنم احدی از محدثان، مفسران و فقها این نظریه را قبول داشته باشند؛ چرا که در کتاب های آنها مسائلی چون «حدیث افک» و همین ماجرای زنای صحابی رسول الله ذکر شده است. طبق نظریه این بزرگان باید گفت: اصلاً واقعهء جمل و صفین واقع نشده است؛ زیرا با منزلت صحابه سازگار نیست! 89

حقیقت آن است که اصحاب رسول الله نیز، مانند دیگر انسان ها غیر معصوم اند و عصمت، ویژگی مخصوص انبیای بزرگ است؛ اما صداقت و نیکی در زندگانی اصحاب حضرت رسول، غالب بوده و بیان چند اشتباه و خطا عظمت کلی آنها را از بین نمی برد.

4. جهاد اسلامی

چیستی و ضرورت جهاد

از دیدگاه ابو الاعلی مودودی، دعوت انقلابی اسلام با تکیه بر عقیدهء بنیادی «توحید»، عامل جنبش اجتماعی سازنده ای بود که در مرحلهء اول کسوت الوهیت را از تن کسانی که با انواع حيله ها و توطئه ها مردم را به بردگی کشیده اند، بیرون کرد و در مرحلهء دوم نظام حکومت الهی را در جامعهء انسانی برپا ساخت. 90 اسلام، تفکر و نظامی انقلابی است که هدفش، «در هم ریختن نظام های فاسد حاکم و ریختن شالودهء نظامی عادل و مترقی است» و هدف نهایی اش، مبارزه با جامعهء جاهلی، از بین بردن سلطهء انسان بر انسان، تشکیل جامعهء توحیدی و برپایی حکومت مطلق خداوند یگانه در همهء عالم است؛ از این رو فریضه ای به نام «جهاد» برای رسیدن به این اهداف مقدس در تعالیم اسلامی تعبیه شده است. 91

بنابراین از نظر مودودی جهاد، در حقیقت مبارزه ای انقلابی با عوامل ضد انقلاب است که مانع رسیدن به اهداف عالی اسلام هستند. به عبارت دیگر «جهاد»، کوششی است مستمر و مبارزه ای است پیگیر در طریق تأمین نظام حق». 92 به زعم مودودی، مسلمانان باید پس از ایمان آوردن به حقانیت اسلام، تمام تلاش خود را در راه استقرار آن به کار گیرند؛ چه آنکه مسلمان واقعی نمی تواند شاهد حاکمیت و برپایی نظام جاهلیت باشد، و اگر راضی بر آن باشد، در حقیقت مؤمن نیست؛ اگرچه با خضوع و خشوع کامل نماز بخواند و روزه بگیرد. 93

جهاد علمی-فرهنگی

مودودی معتقد است خلافت اسلامی به پادشاهی دگرگون شد و به مرور برخی از مظاهر نظام جاهلی جان گرفت و با ظواهر اسلامی پیوند خورد، به حدی که مقابله با آن همواره از مقابله با جاهلیت عریان، هزاران مرتبه سخت تر شد؛ 94 بدین جهت مبارزه با مظاهر جاهلیت در جوامع اسلامی و در میان مسلمانان را با جهاد فرهنگی و انقلاب فکری و اخلاقی، امکان پذیر می دانست و بر اهمیت و لزوم تجدید دین به وسیله مجددان واقعی تأکید فراوان می کرد. 95 ابو الاعلی از این جهاد اسلامی گاهی با نام «انقلاب اسلامی» یاد می کند و گاهی «جهاد علمی و فرهنگی»، و معتقد است این کار یک انقلاب ذهنی، معنوی و علمی مبتنی بر الگوی تعلیم و تربیت اسلامی است که گام به گام تحقق می یابد و در حد امکان از خشونت فیزیکی به دور است. در واقع انقلاب از دیدگاه مودودی، تغییر تدریجی بنیادین در جهان هنجاری، ارزشی، ذهنی، روحی و معنوی تک تک افراد جامعه و بازسازی آن بر مبنای اندیشه ها و جهان بینی اسلامی است. 96

به اعتقاد مودودی، وظیفه علمای اسلام آن است که مبادی و اصول تمدن جدید را به خوبی بیاموزند؛ برای کسب علومى که بن مایه تمدن جدید به شمار می روند، به غرب هجرت کنند؛ نیروی فکری خویش را به کار اندازند و اکتشافات علمی و روش علمی پیشرفت تمدن غربی را فراگیرند و به وسیلهء معلومات و کشفیات تازهء خویش، نظام فرهنگ و تمدن اسلام را در ضمن مبادی و اصول اسلام اصلاح کنند تا خسارت بزرگی که از ناحیهء جمود فکری و عملی ایشان بر پیکر جامعهء اسلامی وارد شده، تا حدودی جبران شود. 97

ابو الاعلی مودودی در راستای احیای جهاد فکری و علمی در بسیاری از آثار خود در صدد شناساندن ماهیت تمدن غربی-به ویژه مبانی فکری و نظری آن-بوده و بدین ترتیب گاهی بسیاری از آموزه ها و بنیادهای فکری آن را بررسی و نقد کرده است.

5. آزادی

حق آزادی

در نگاه مودودی حق آزادی یا حق انتخاب میان دو یا چند گزینه و تحمیل نکردن اندیشهء خاص، از مواهب بزرگ الهی است که خداوند متعال آن را به انسان ها ارزانی کرده است و از ابتدایی ترین حقوق شهروندی در حکومت اسلامی به شمار می آید؛ به طوری که احدی حق ندارد آن را از کسی سلب کند. 98

از نظر مودودی، بزرگ ترین چالش فراروی بشر در خصوص حق آزادی، سلطهء انسان بر انسان یا همان بردگی انسان به دست انسان است که همواره بشر را رنج می داده است. به تعبیر ایشان، در بین تمام مظاهر وجود، فقط انسان بوده است که ادعای الوهیت داشته و خواسته است دیگران را به بردگی بکشاند. 99 از این رو احیای آزادی در نگرش مودودی، در حقیقت آزادی از یوغ بردگی هم نوعان است.

ابو الاعلی به صورت تلویحی تأیید می کند که برقراری آزادی مطلق در نظام اجتماعی انسان ها ممکن نیست. او در این باره می گوید: اینک در اسلام، حق قانون گذاری منحصر در خداوند است و پروردگار متعال حق وضع قانون را از انسان ها سلب کرده، در حقیقت در راستای پاسداشت حق آزادی است، نه سلب آزادی؛ زیرا خداوند متعال می دانست محدوده علم انسان ها اندک است و واگذاری حق قانون گذاری به انسان در واقع گمراه کردن او و تیشه به ریشهء انسان زدن است؛ از این رو خود پروردگار به جهت آگاهی کامل از چندی چون آفریده ها قانون جاودانه آنان را پی ریخت و آن را در قالب ادیان الهی برای بشر به ارمغان آورد. 100

وی اشاره می کند که با ظهور اسلام و ترویج اصل توحید، حق آزادی رأی و روحیه آزادگی در مسلمانان ایجاد شد؛ اما متأسفانه با تبدیل خلافت اسلامی به امپراتوری و پادشاهی، آزادی رأی تا حدود زیادی از بین رفت و محیط اختناق و یک صدایی و سرکوبی مخالفان در دوران حاکمیت معاویه و با کشته شدن «حجر بن عدی» آغاز شد و سالیان متمادی ادامه پیدا کرد. 101 بر این اساس ایشان یکی از انگیزه های قیام امام حسین علیه السلام را نبود آزادی در انتخاب خلیفه و نبود آزادی عقیده در دوران اختناق شدید حاکمیت یزید دانسته است. 102

آزادی و جامعه اسلامی

یکی از پیامدهای عمدهء مکتب رهایی بخش اسلام، اعطای آزادی به جامعهء انسانی است. دین اسلام در این باره اصل را بر آزادی و عدم تسلط فرد بر دیگران قرار داده است؛ از این رو کسی حق ندارد آزادی را از هم نوعان خود سلب کند و آنها را به بردگی بکشاند. مودودی در مورد حق آزادی در جامعهء اسلامی بر آن است که باید انتخاب زمامداران در حکومت اسلامی به توده ها واگذار شود و آنها در آزادی کامل افرادی را برگزینند که شایستهء این منصب هستند؛ 103 از این رو به نظر مودودی در جامعه اسلامی، احدی حق ندارد با زور و سلب آزادی بر مردم

مسلط شود و اگر چنین شود، حاکمیتش هیچ گاه مشروع نخواهد بود. 104 همچنین از نظر مودودی منشأ همهء گرفتاری ها و بدبختی ها در جوامع انسانی، رهبری حاکمان فاسق و نالایق بوده و هست و راه برون رفت آن، آزادی توده ها در انتخاب رهبران شایسته است. 105

زنان و آزادی سیاسی-اجتماعی

به زعم مودودی زنان بر اساس فطرتشان، برای وظیفه خطیر خانه داری آفریده شده اند و نباید بر خلاف فطرت اولیه شان به فعالیت های سیاسی و اجتماعی بپردازند. 106 ایشان برای اثبات ادعای خویش شواهدی از قرآن و حدیث ذکر کرده و بیان می کند: آیهء شریفه

و أمرهم شوری بینهم

(شوری، 83) شامل زنان نمی شود؛ زیرا آیه شریفه

الرّجال قوّامون علی النّساء

(نساء، 43) آن را محدود می سازد. بدین ترتیب قرآن مجید فعالیت در مجلس شورا را که در واقع

سرپرست و کاراندیش تمام ملت است، به روی زنان می بندد. طبق دلالت شریفه

الرّجال قوّامون علی النّساء

و حدیث نبوی «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم إمرأه» 107 پست های حکومتی-اعم از ریاست، وزارت و

یا عضویت مجلس شورا و امثال آن-به زنان تفویض نشده است. 108

مودودی در برابر ایرادهایی که از سوی مخالفان ایشان بر این نظریه وارد شده، در مقام پاسخ

گویی برآمده و بیان کرده است: اگر کسی استدلال کند که زن فقط در امور خانه تابع مرد است-

نه در خارج از خانه-پاسخ روشن است: قرآن سرپرستی مردان بر زنان را مقید به خانه نکرده

است و معقول نیست زنانی که سرپرست خانهء خویش نیستند، سرپرست مجموعه ای از

میلیون ها خانه باشند! 109 همچنین در پاسخ مخالفانی که به عمل عایشه در جنگ جمل

استناد می کردند، پاسخ داد:

هنگامی که در مسئله ای راهنمایی خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله روشن است، هیچ گاه

جایز نیست به عمل شخصی یکی از صحابه که در جهت خلاف راهنمایی خدا و رسول رفته

است، استدلال نمود. . . شما چه کسی را از علی [ع] به حدود شرع دانایتر می دانید؟! آن

حضرت با صراحت به عایشه نوشت: کاری که تو در پیش گرفتی، از حدود دین خارج است. . .

زنان را با جنگ و صلح میان مردم چه کار؟! 110

6. وحدت اسلامی

ضرورت وحدت اسلامی

ابو الاعلی مودودی نگاشته مستقلاً در خصوص مسئله وحدت و انسجام مسلمانان ندارد؛ اما

از سیره عملی و از لابه لای نوشته های متعددش، میزان اهتمام ایشان به مسئله راهبردی

وحدت و هم بستگی مسلمانان تا حدودی آشکار می شود. مودودی به اتحاد و انسجام جامعهء

اسلامی و عدم تزلزل در اجتماع مسلمانان عنایت ویژه داشت و بر آن بود: کسی که قدرت

اجتماع مسلمانان را متزلزل کند یا به نحوی صدمه ای بر آن وارد سازد، جنایتی بس بزرگ

مرتکب شده که آن را نه با اقرار به توحید می توان جبران کرد و نه با نماز و روزه؛ از این رو معتقد

بود: اگر مسلمانی اهل نماز و روزه و امثال آن باشد، ولی به قدر سر مویی از حکم یک پارچه

جماعت و اجتماع حقیقی اسلامی سرپیچی کند و در صفوف مسلمانان گسستگی به وجود

آورد، عمل او مستلزم جواز قتلش خواهد بود. 111

مودودی با یادآوری کثرت مسلمانان در سراسر گیتی و عدم یک پارچگی آنها با یکدیگر که باعث

پژمردگی و ضعف آنان در برابر مستکبران و خواری آنها شده است، از گسستگی مسلمانان

شکوه می کند. او به این حقیقت اشاره می کند که اگر مسلمانان متحد شوند و هرکدام فقط

یک سنگ ریزه پرتاب کنند، کوهی بس عظیم به وجود خواهد آمد. وی با این بیان، بر ضرورت ایجاد وحدت و هم بستگی هرچه بیشتر مسلمانان تأکید می کند. 112

بر اساس این نگرش، سیره عملی مودودی بر رعایت مسائل وحدت بخش و پرهیز از اختلاف و تفرقه مذهبی استوار شده بود. برای نمونه پس از پیشنهاد برنامه اسلامی برای دانشگاه علیگر بیان می کند: هیچ مانعی ندارد که برنامه مذکور را به تصویب علمای شیعه نیز برسانیم و دیدگاه های آنها را هم جویا شویم؛ حتی اگر مایل باشند می توانند طبق مبانی خودشان، کتاب های مناسبی برای دانشجویان شیعه تهیه کنند؛ اما بهتر است در برنامه درسی دانشگاه، حتی الامکان اختلاف های مذهبی راه نیابد تا نسل آینده تمام فرقه های اسلامی، تحت مبادی و اصول مشترک اسلامی تربیت یابند. 113

توحید کلمه در سایه سار کلمه توحید

مودودی اشاره می کند که دعوت انقلابی انبیا، بر اصیل بنیادی توحید استوار است و این عقیده، عقیده ای عملی، سازنده، عامل جنبش اجتماعی و وحدت آفرین است که بر اساس آن هیچ کس هیچ تسلطی بر دیگران ندارد و هیچ طبقه یا نژادی برتر از دیگران نیست؛ دعوت انقلابی و سازنده انبیا، هیچ گاه به مرزبندی طبقاتی نینجامیده و اختلافات آن را تشدید نکرده است؛ بلکه بر یک سانی و عدالت بین انسان ها و نژادها تأکید کرده است. 114

تعصب؛ مهم ترین عامل گسستگی امت اسلامی

به اعتقاد مودودی، یکی از ویژگی های بارز دوران صدر اسلام این بود که بر اثر آموزه های توحیدی قرآن کریم و تلاش های ارزشمند پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله در راستای اندیشه توحیدی، با هرکس طبق اصول عالیله اسلامی رفتار می شد و جامعه آن روز از هرگونه تعصب قبیله ای و نژادی رها شده بود. 115 از این رهگذر اتحاد و هم بستگی مثال زدنی، میان مسلمانان به وجود آمد و آن پیروزی های معجزه آسا را به دنبال داشت؛ اما از زمان روی کار آمدن خلیفه سوم و نزدیکان و افراد قبیله او، دوباره تعصبات قومی و نژادی احیا شد و به دنبال آن وحدت و اتحاد پدید آمده، تحت تأثیر قرار گرفت. این روند با آغاز حکومت بنی امیه و تبدیل کامل خلافت راشده به پادشاهی و امپراتوری و در پی آن، زنده شدن کامل روح نژادگرایی و عصبیت خواهی ادامه یافت و متأسفانه سبب از بین رفتن هم بستگی و انسجام مثال زدنی مسلمانان شد. 116

از این رو از دیدگاه مودودی، مهم ترین و اصلی ترین عامل ایجاد اختلاف و گسستگی در بین مسلمانان، ظهور تعصبات قومی و نژادی بوده است که بعدها در قالب تعصبات خشک مذهبی نیز نمایان شد و عامل اصلی اختلاف بین مذاهب مختلف اسلامی گردید.

نتیجه گیری

مهم ترین اندیشه ها و نوآوری های ابو الاعلی مودودی را در موارد ذیل می توان خلاصه کرد:

1. ارائه تصویری کامل تر و کاربردی تر از مباحث خشک توحید سلفی و سوق دادن آن از مباحث صرفاً فردی و تکفیری، به مباحث کاربردی و اجتماعی، مطرح و بارز کردن جنبه های توحید در حاکمیت، توحید در قانون گذاری و تشریح، توحید در ربوبیت و امثال آن، جاهلی خواندن حکومت ها و جوامع به اصطلاح اسلامی، انکار جواز سلطه انسان بر انسان و نامشروع دانستن همه حاکمان و حکومت های غیر الهی.

2. مطرح کردن ضرورت برپایی حکومت اسلامی بر اساس قوانین اسلام، نامشروع دانستن قوانین غیر الهی، جاهلی خواندن حکومت ها و جوامع به اصطلاح اسلامی و ارائه تئوری حکومت اسلامی در قالب نظریه تئودمکراسی که مشروعیت آن بر اساس نظریه خلافت همگانی ثابت می شود.

3. احیای اصل جهاد اسلامی در برابر نظام مبتنی بر اومانیسم غربی برای مبارزه با اندیشه جواز سلطه انسان بر انسان.
4. تأکید بر مبارزه علیه جاهلیت در جوامع و حکومت های به اصطلاح اسلامی به شیوه انقلاب فکری و فرهنگی از راه جنبش علمی و اخلاقی.
5. تعریفی نو و متفاوت از اسلاف صالح و انتقاد جدی از خلیفه سوم، عایشه و معاویه و نامشروع دانستن سلسله حکومت های بنی امیه و بنی عباس.
6. تبیین و دفاع از نظریه جواز قیام علیه حاکم ظالم و حتی تبیین ضرورت خروج بر حاکم ظالم و نپذیرفتن مشروعیت حاکمیت غیر الهی اگرچه در جوامع اسلامی.
7. ارائه تفسیری نو و برداشتی متفاوت از نظریه عدالت صحابه که عدالت نوعی صحابه را ثابت می داند، نه عدالت فردی را.
8. دفاع از تئوری وحدت اسلامی در برابر استکبار جهانی، به رسمیت شناختن مذاهب خمس و مخالفت جدی با تعصب مذهبی و قومی.

پی نوشت ها

- (1). برای اطلاع از زندگی نامه و احوال مودودی ر.ک: سعید اسعد گیلانی، نگاهی به احوال، آثار و افکار ابو الاعلی مودودی، ترجمه نذیر احمد سلامی؛ غلامرضا خسروی، «ابو الاعلی مودودی» در: اندیشه سیاسی در جهان اسلام، ج 2؛ سید عباس عراقچی، «اندیشه سیاسی ابو الاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش 91.
- (2). عبد الحی حسنی، نزهه الخواطر، ج 6، ص 793-014. شاه ولی الله به سال 3411 ق. رهسپار حجاز شد و چهارده ماه در مکه و مدینه آموزش های سازنده حدیثی خود را دید. ر.ک: دانشنامه ادب فارسی، ویراسته حسن انوشه، ج 4، ص 3772-7762.
- (3). ر.ک: عبد الحی حسنی، نزهه الخواطر، ج 7، ص 572-382 و 82-23؛ دانشنامه ادب فارسی، ویراسته حسن انوشه، ج 4، ص 6071-8071؛ مهدی فرمانیان، فرق تسنن، ص 076.
- (4). ابو الاعلی مودودی، تئوری سیاسی اسلام، ترجمه محمد مهدی حیدرپور، ص 8 و 9.
- (5). همو، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص 09.
- (6). همو، اسلام و جاهلیت، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص 51-61.
- (7). همان، ص 82 و ر.ک: همو، تجدید و احیای دین، ترجمه عبد الغنی سلیم قنبر زهی، ص 81-02.
- (8). همو، اسلام و جاهلیت، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص 13-83.
- (9). همو، تجدید و احیای دین، ص 32.
- (10). همو، اسلام و جاهلیت، ص 73-83.
- (11). همان، ص 83-14.
- (12). همان، ص 34-64.
- (13). همان، ص 35.
- (14). همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ترجمه زین العابدین زاخری، ص 6؛ همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 01.
- (15). انعام، 37؛ رعد، 61؛ نساء، 1؛ بقره، 92؛ فاطر، 3؛ واقعه، 85-27.
- (16). ابو الاعلی مودودی، مرزهای عقیده، ترجمه سید جواد هشترودی، ص 04-92، 03-14 و 021-531.
- (17). همو، قانون اساسی در اسلام، ترجمه محمد علی گرامی، ص 95؛ همو، الخلافه و الملک، ص 9-51.
- (18). همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلام، ص 32.

- (19). همو، الخلفاء و الملك، تعریب احد ادريس، ص 61-71.
- (20). همو، قانون اساسی در اسلام، ص 26.
- (21). همو، برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص 31 و ر.ک: همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلام، ص 42.
- (22). همو، مرزهای عقیده، ص 931.
- (23). همان، ص 451.
- (24). ر.ک: همو، اسلام و جاهلیت، ص 81-91.
- (25). همو، مرزهای عقیده، ص 37-411؛ همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص 8.
- (26). ابو الاعلی مودودی، تئوری سیاسی اسلام، ص 21.
- (27). ر.ک: همو، روش زندگی در اسلام، ترجمه احمد فرزانه، ص 42.
- (28). همو، اسلام و جاهلیت، ص 22.
- (29). همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 51-91.
- (30). همو، برنامه انقلاب اسلامی، ص 03.
- (31). همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 32.
- (32). همو، برنامه انقلاب اسلامی، ص 03 و 23.
- (33). همان، ص 15.
- (34). همو، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ص 69.
- (35). همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه های نماز جمعه، ص 682؛ همو، پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص 01.
- (36). همو، تجدید و احیای دین، ص 14؛ پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص 11-21.
- (37). همو، اسلام و مشکلات اقتصادی، ص 91 و 82-92؛ همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه های نماز جمعه، ص 582-882؛ همو، تجدید و احیای دین، ص 04؛ همو، اول اخلاق ما بعد تمدن آنها، ص 21؛ همو، پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص 05.
- (38). ابو الاعلی مودودی، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص 6.
- (39). همو، الخلفاء و الملك، ص 9-51؛ همو، الحکومه الاسلامیه، ص 46.
- (40). همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه های نماز جمعه، ص 303-403.
- (41). همو، اسلام و جاهلیت، ص 81-03.
- (42). ابو الاعلی مودودی، برنامه انقلاب اسلامی، ص 31.
- (43). همو، قانون اساسی در اسلام، ص 46؛ همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 14؛ همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص 04؛ همو، الحکومه الاسلامیه، ص 46.
- (44). همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 04؛ همو، قانون اساسی در اسلام، ص 56؛ همو، الخلفاء و الملك، ص 12.
- (45). همو، «تفکر سیاسی در صدر اسلام از دیدگاه اهل تسنن»، در: تاریخ فلسفه در اسلام، ج 2، ص 101-201.
- (46). همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 54؛ همو، الحکومه الاسلامیه، ص 49.
- (47). همو، تئوری سیاسی اسلامی، ص 64.
- (48). رد صریح نظریه استیلاء بالقهر و الغلبه و نظریه اطاعت بی قید و شرط از حاکمان که در جهان اهل سنت- به ویژه در دوره میانه تاریخ اهل سنت- کم طرف دار نداشته است. ر.ک: محمد حیدری زاد، تطور مفهوم حاکمیت در اندیشه سیاسی اهل سنت.
- (49). ابو الاعلی مودودی، تئوری سیاسی اسلام، ص 14؛ همو، برنامه انقلاب اسلامی، ص 21-31.

- (50). همو، روش زندگی در اسلام، ص 54 و ر.ک: سید عباس عراقچی، «اندیشه های سیاسی ابو الاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش 91، ص 88.
- (51). همان، ص 7.
- (52). همان، ص 61؛ و ر.ک: سید عباس عراقچی، «اندیشه های سیاسی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی»، فصلنامه خاورمیانه، ش 91، ص 49.
- (53). ابو الاعلی مودودی، آیین شجاعان، ترجمه ابراهیم امینی، ص 241؛ همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه های نماز جمعه، ص 803.
- (54). ابو الاعلی مودودی، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص 52؛ همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 82.
- (55). همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 82.
- (56). همان، ص 14-24 و ر.ک: سید عباس عراقچی، «اندیشه های سیاسی ابو الاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی دینی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش 91، ص 48.
- (57). Theo-Democracy.
- (58). ابو الاعلی مودودی، تئوری سیاسی اسلام، ص 92.
- (59). همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 83؛ همو، برنامه انقلاب اسلامی، ص 41-51؛ همو، قانون اساسی در اسلام، ص 86.
- (60). ر.ک: همو، قانون اساسی در اسلام، ص 47-57 و 531-041؛ همو، الخلافة و الملك، ص 72-03؛ همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 53-63.
- (61). همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 73.
- (62). ابو الاعلی مودودی، گفتارها، ص 301.
- (63). برای نمونه ر.ک: عبد العزیز نعمانی، نقدی بر اندیشه دینی سید ابو الاعلی مودودی؛ لاهوری، احمد علی، علل نارضایتی علمای حقانی از مودودی، ترجمه رعایت الله روانید.
- (64). گویا جناب مودودی، اصل نظریه انتقال خلافت به ملوکیت را از شاه-ولی الله دهلوی برگرفته است؛ چنان که خود در کتاب تجدید و احیای دین به آن اشاره کرده است: شاه-ولی الله در کتاب ازاله الخلف در خصوص انتقال قدرت از خلافت به ملوکیت، مفصلاً بحث کرده است. ر.ک: ابو الاعلی مودودی، تجدید و احیای دین، ص 901-011.
- (65). ابو الاعلی مودودی، الخلافة و الملك، ص 56.
- (66). مودودی می گوید: حتی شخصی مثل عبد الله بن-سعد بن سرح، پس از اسلامش مرتد شد و یکی از آنهایی بود که حضرت رسول صلی الله علیه و اله در فتح مکه، به کشتنش فرمان داد و خود عثمان، او را ضمانت کرد و پیامبر صلی الله علیه و اله او را بخشود؛ با این حال عثمان به او در حکومتش منصب داد! همان، ص 56.
- (67). مودودی به پسرعموی عثمان، مروان بن-حکم مثال می زند. (همان، ص 66) در مورد مروان می گوید: او می کوشید رابطه حسنه عثمان با بزرگان اصحاب را مخدوش کند. همان، ص 07.
- (68). مودودی در این مورد به ولید بن عقبه مثال می زند که درباره او آیه شریفه
إن جاءكم فاسق بنیا فتبینوا
(حجرات، 6) نازل شده است؛ با این حال عثمان او را بر منصب حکومتی نشانده. همان، ص 76.
- (69). همان، ص 07.
- (70). همو، الخلافة و الملك، ص 27-37.
- (71). مودودی در مورد عدم بیعت با ابا بکر، تنها به سعد بن عباد اشاره می کند! همان، ص 67.
- (72). همان، ص 77-87.

- (73). همان، ص 08.
- (74). جالب اینکه مودودی، کشتگان هردو طرف را شهید می نامد! همان، ص 18.
- (75). ابو الاعلی مودودی، الخلافة و الملك، ص 28.
- (76). همان، ص 48.
- (77). همان، ص 68-78.
- (78). همان، ص 09.
- (79). البته خود مودودی درباره خطای عثمان این توصیه را رعایت نمی کند و می نویسد: من گمان نمی کنم کار عثمان با نزدیکان و خویشاوندان خویش از روی سوء نیت بوده باشد (معاذ الله!)؛ زیرا سراسر زندگی عثمان از ابتدا تا شهادت (!) گواه آن است که او از خالص ترین و محبوب ترین اصحاب رسول صلی الله علیه و اله بوده است. (همان، ص 022).
- (80). همان، ص 39-49.
- (81). احمد بن حنبل، المسند، حدیث ش 81902؛ سنن ترمذی، حدیث ش 0932؛ سنن نسایی، حدیث ش 3518.
- (82). ابو الاعلی مودودی، الخلافة و الملك، ص 49.
- (83). همان، ص 402.
- (84). همو، الخلافة و الملك، ص 661.
- (85). همان، ص 871.
- (86). همان، ص 481-581.
- (87). همان، ص 602.
- (88). همان، ص 702.
- (89). ابو الاعلی مودودی، ص 702-802.
- (90). همو، فلسفه جهاد در اسلام، ترجمه سید محمود خضری، ص 72.
- (91). همان، ص 71.
- (92). همو، پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص 22.
- (93). همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه های نماز جمعه، ص 603.
- (94). همو، تجدید و احیای دین، ص 34-44.
- (95). همان، ص 84. ارائه نظریهء پیوند جلوه های جاهلیت با مظاهر اسلامی و تأکید بر لزوم مقابله با آن از سوی مودودی، زمینهء سوء تفسیر و برداشت های غلط از سوی برخی جنبش های افراطی اسلامی را به همراه داشته است. بر اساس آن نظریه، سید قطب ایدهء جاهلی بودن و غیر اسلامی بودن جوامع کنونی و سپس رویارویی و جهاد با جامعه جاهلی را مطرح ساخت. به تأثیر از سید قطب، جنبش های مختلفی چون جماعه التکفیر و الهجرة و جماعه الجهاد در مصر و در جاهای دیگر شکل گرفت. ر.ک: ژیل کپل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی، ص 33-17.
- (96). ر.ک: علی اکبر علیخانی و همکاران، اندیشه سیاسی در جهان اسلام، ج 2، ص 15.
- (97). همان، ص 94-05.
- (98). ابو الاعلی مودودی، قانون اساسی در اسلام، ص 531-041؛ همو، الخلافة و الملك، ص 72-03.
- (99). همو، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص 01؛ همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 02.
- (100). همو، تئوری سیاسی اسلام، ص 03.
- (101). همو، الخلافة و الملك، ص 501.

- (102). همو، «مدلول فداکاری حسین علیه السلام»، در: حسین، رمز حقیقت و مظهر آگاهی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص 65-76.
- (103). همو، اسلام در دنیای امروز، ص 76-86.
- (104). همو، قانون اساسی در اسلام، ص 79-201.
- (105). همو، پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص 01.
- (106). همو، الاسلام فی مواجهه التحديات المعاصره، ص 562.
- (107). مسند احمد، حدیث ش 70591؛ صحیح بخاری، حدیث ش 5244؛ سنن ترمذی، حدیث ش 1342.
- (108). ابو الاعلی مودودی، قانون اساسی در اسلام، ص 451-541.
- (109). همو، قانون اساسی در اسلام، ص 551.
- (110). همان، 161-951.
- (111). ابو الاعلی مودودی، پایه های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ص 12-22.
- (112). همو، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه های نماز جمعه، ص 62.
- (113). همو، آیین شجاعان، ص 191.
- (114). همو، فلسفه جهاد در اسلام، ص 03-13.
- (115). همو، «تفکر سیاسی در صدر اسلام»، در: تاریخ فلسفه در اسلام، ج 2، ص 701.
- (116). همو، الخلافه و الملک، ص 901-011؛ همو، اسلام در دنیای امروز، ص 73.

:

- 0831 0 « » 45 « » 3731 - « » 61/4/2831 « » 8791 - () : 1
 -0831 « » 91 6 3 8731 - 4831 -0831 0 2631 « » 65
 -3731 () () -68313 () -2831 [] -3831 [] -8431 [] -.[] 4791 -
 3 2531 -.[] 5791 - 0 -.[] 2 -.[] 4431 -8431 -
 (-1531) 2 7731 -5531 -7531 0 -3831 -8691 -8691 -
 7791 - 8791 -6431 -9531 -.[] 8691 0 -3831 -
 -8831 -3431 : () -.[] -8431 : 1791 -8691 -8691 -
 [] 0791 - 8691 - 9691 - 1 8531 -7831 : 1389 - 3